

جنبش زنان چهره به چهره با مردم



شهلا انتصاری



معصومه ضیا



ژیلا بنی یعقوب

سایت مدرسه فمنیستی متن گفتگویی 4 نفره را با شهلا انتصاری، ژیلا بنی یعقوب، معصومه ضیا و مصاحبه کننده سایت منتشر کرده است. از این گفتگو سخنان خانم انتصاری را خلاصه کرده و منتشر می کنیم و کسانی را که مایل به خواندن مشروح 10 صفحه ای این گفتگو هستند به سایت مدرسه فمنیستی مراجعه می دهیم.

در آستانه چهارمین سالگرد 22 خرداد «روز همبستگی زنان» قرار داریم. اکنون 2 سال از تجمع 22 خرداد میدان هفت تیر گذشته است، طی این 2 سال ما شاهد اتفاقات بسیاری در جنبش زنان کشورمان بوده ایم از جمله تولد کمپین یک میلیون امضاء، در عین حال تفسیرها و برداشت های متفاوتی هم از تجمع 22 خرداد میدان هفت تیر شده است.

شهلا انتصاری: من ابتدا خیلی کوتاه اشاره میکنم که 22 خرداد از دل جمع هم اندیشی زنان بیرون آمد و ترکیب جمع هم اندیشی به گونه ای بود که برای همفکری دور هم جمع شده بودند. در واقع هم اندیشی در عین حال که یک تمرین دموکراسی برای ما بود می توانست پایه استواری برای همبستگی در جنبش زنان بوجود بیاورد که نمود آن را شاید بتوان در 22 خرداد 84 دید اما سال بعد که می خواستیم سالگرد 22 خرداد را برگزار کنیم این همبستگی متأسفانه اتفاق نیفتاد. به یاد داریم آن زمان دو تفکر در جمع هم اندیشی مطرح شد: یک نگرش این بود که الان زمانی نیست که یک تجمع مسالمت آمیز داشته باشیم چون برگزاری تجمع مستلزم این است که هزینه زیادی پرداخت کنیم و ممکن است جنبش زنان نتواند این هزینه را طاقت بیاورد و از هم پاشیده شود. اما نگرش دیگری هم در میان فعالان وجود داشت که معتقد به برگزاری تجمع بود و استدلال می کرد که برای تحقق خواسته هایی که داریم باید هزینه بدهیم و با یک تجمع خیابانی مسالمت آمیز می توانیم این حداقل مطالبات را، به یک مطالبه عمومی تبدیل کنیم. به این ترتیب دوستانی که موافق تجمع نبودند بیانیه تجمع را امضا نکردند. من جزء آن دسته از افرادی بودم که موافق تجمع مسالمت آمیز خیابانی بودم و معتقد بودم این حرکت می تواند همبستگی جنبش زنان را افزایش دهد، حداقل می تواند این مطالبه را در سطح وسیع تری در جامعه مطرح سازد.

هنوز هم فکر می کنم که شرکت در برگزاری آن تجمع درست بود و اتفاقاً خوشحال هستم که آن موقع چنین نظری داشتم و عضو کمیته هماهنگی این تجمع بودم. من همواره فکر می کنم

با همبستگی می توانیم به نتایج مشخص و مطمئن تری برسیم. مثلا جمع هم اندیشی یکی از معدود جمع هایی بود که از دل آن فعالیت های تاثیرگذاری بیرون آمد اما متاسفانه دوام نیاورد. یکی از دلایل این مسئله به خاطر اختلاف در مورد انتخاب روش ها بود اما بخش دیگر آن به اعتقاد من تزریق یکسری اندیشه هایی بود که واگرایی در جنبش را بوجود آورد. اشتباه ما زمانی بود که جمع هم اندیشی پاشیده شد و آن واگرایی ها باعث شد که افراد، هزینه های بیشتری متحمل بشوند. یعنی اگر ما آن ائتلاف و همبستگی که بر سر حداقل مطالباتمان در 22 خرداد 84 داشتیم حفظ می کردیم شاید الان لازم نبود این عقب نشینی را داشته باشیم.

بینید، در خرداد 84 تقریبا همه نحله های فکری و اندیشه های متفاوت گرد هم آمده بودند و به همین دلیل از استقبال عمومی بیشتری برخوردار شد. معمولا وقتی همبستگی بیشتر باشد و افراد روی خواسته ها و مطالباتشان مصمم تر باشند عقب نشینی هم کمتر اتفاق می افتد اما به محض اینکه زمزمه های جدایی پیش می آید و هزینه ها بر تعداد معدودی سرشکن می شود آن موقع است که به قول معروف کسانی که باید جلو بیایند نیستند. من در نهایت معتقدم که تجمع 22 خرداد 85 در میدان هفت تیر بسیار مثبت بود و اگر جمع هم اندیشی هم تقویت می شد طبعا خیلی بهتر بود.

اگر ما به مبارزاتی که در طول تاریخ صورت گرفته نگاه کنیم می بینیم که هیچ حقی را به راحتی نمی توان به دست آورد مگر با تلاش و مبارزه پیگیر. در واقع وضعیت بهتر امروز مان، نتیجه هزینه هایی است که انسانهای مبارز در طول تاریخ پرداخته اند. یک ضرب المثل عامیانه می گوید «وقتی می خوای از رودخانه رد بشی خیس میشی، نمی تونی از رودخانه رد بشی و خیس هم نشی» بنابراین برای گرفتن حقوق و مطالبات انسانی باید از همه توانمان استفاده کنیم. اگر ما به کاری که می کنیم ایمان داشته باشیم نه تنها می توانیم سختی ها را تحمل کنیم بلکه می توانیم بر مخالفان مان هم تاثیر بگذاریم. باور ما همیشه نه فقط در مبارزات اجتماعی و یا سیاسی بلکه در روابط میان افراد یا گروه ها هم تاثیر گذار است. پس بنابراین هزینه دادن برمی گردد به باور ما، و اما اگر من بخواهم در مورد انسان بودن خودم شک کنم و منتظر باشم که کسان دیگری بیایند و این حق را به من بدهند مطمئنا پیروز نخواهیم شد و واقعا هم هر جایی که این باور سست شده، هر جایی که نسبت به این باور شک کردیم، هر جایی که فکر کردیم یک مقدار باید ترمز بکنیم، از آن طرف بلافاصله به عقب رانده شدیم.

به نظر من وقتی یک نیازی درونی بشود و آن نیاز به نیازی واقعی برای افراد تبدیل بشود، دیگر آنان چرتکه نخواهند انداخت و حساب و کتاب نمی کنند که چقدر هزینه بدهند یا ندهند. بنابراین به نظر من نباید از افرادی که حاضر نیستند حتما از خرید یک کالا برای همکاری با دیگران صرف نظر کنند انتظاری داشت. چرا که همان طور که در طول تاریخ مشاهده می کنیم همیشه در هر قشر و گروهی، افرادی که در آن طیف، گروه و قشر مورد استثمار و ظلم واقع شده اند مسبب تغییرات بوده اند و نه همه افراد. در واقع افراد تحت ظلم هستند که قادرند متناسب با خواسته هایشان هزینه اش را پردازند و موجب تغییرات شوند.

در جامعه ای که به شکل فله ای مطبوعاتش بسته می شود، و افراد برای یک انتقاد کوچک به محاکمه کشیده می شوند و در جامعه ای که ما زنان از هر سو زیر بار تبعیض و نابرابری هستیم اما هیچ تریبونی هم نداریم، بنابراین برگزاری مثلا تجمع برای رساندن صدای زنان و پرداخت هزینه های آن ناگزیر می شود. در واقع من به این دلیل در تجمع شرکت می کنم که معتقدم باید صدایمان را به گوش زنان دیگر برسانیم و از این طریق آنها را با خود همراه کنیم.

اتفاقات تاریخی خارج از روحیه اراده گرایانه ماست، یعنی اتفاقاتی که باعث تغییر و تحول در جامعه می شود اراده گرایانه نیست بلکه همانطور که گفتیم کیفیت نیروهای جنبش، حاکمیت وقت و آگاهی مردم، همه اینها دست به دست هم می دهد که تحولی اتفاق بیافتد. درست است که 8 مارس یک روز جهانی است و ما هم برای آن روز احترام قائل هستیم ولی حالا که در کشور خودمان اتفاقی میافتد و اکثریت فعالان زن در یک روز به توافقی می رسند و خواسته

هایشان را عمومی می کنند. واقعا چه اشکالی دارد که ما این «روز» را به نام زنان خودمان ثبت کنیم. چرا ما باید فقط منتظر 8 مارس باشیم، ما می توانیم از 22 خرداد تا 8 مارس همان مطالبات را عمومی کنیم. به اعتقاد من این تعلل ها ناشی از ذهن مغشوش یا تردید و دودلی های خودمان هست وگرنه هر روزی که یک اتفاق میمون و مبارکی رخ بدهد و در این اتفاق چهار نفر آدم با هم ارتباط بگیرند و بتوانند سر یک مسئله ای با هم اشتراک نظر پیدا کنند چه اشکالی دارد آن «روز» را به خاطر بسپاریم و ثبت کنیم؟ تا وقتی به خواسته هایمان نرسیدیم مبارزه ادامه دارد و چه بهتر که علاوه بر 8 مارس روزهای متعدد دیگری هم داشته باشیم.

برخی عادت دارند به نوعی غر بزنند و در مورد مسائل مختلف اظهار نظر کنند اما متاسفانه معمولا کسانی به جای آن که روش خود را پی بگیرند مرتبا از روش ها و حرکت های دیگران ایراد می گیرند، هیچ عملی برای تغییر وضع موجود انجام نمی دهند. معیار من همیشه این بوده که هر حرکتی چقدر می تواند به رشد خود من و دیگران کمک کند. فکر می کنم که کمپین یک میلیون امضاء از جمله حرکت هایی است که در جامعه ما بسیار تاثیر گذار بوده و ما تا حالا در جنبش های دیگر (کارگری، دانشجویی..) نتوانسته بودیم به این شکل فراگیر وارد خانه های مردم بشویم و به این صورت، ارتباط بگیریم اما کمپین این کار را کرده و موفق بوده است، و جای تیریک دارد به همه کسانی که در این راه زحمت می کشند.